



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۰/۱۳

پوهاند عبدالحی حبیبی

یکی از قدیمی ترین نسخ زبان پارسی دوره ساسانی

قسمت اول
بخش ۱

در یکی از کتب کهن منثور زبان پارسی دری، کتابی چند اکنون در دست است که علماء آنرا بهای کیریت احمر نهند و از مغننمات عصر شمارند و این کتب که برخی طبع و نشر شده و برخی هم به صورت خطی در کتابخانه های دنیا محفوظند، متعلقند به دوره شاهنشاهی آل سامان به شرح ذیل:

۱. کشف المحجوب در عقاید اسماعیلیه تألیف ابو یعقوب اسحق بن احمد سگزی، که یکی از دعاه اسمعیلی در قرن چهارم هجری به ماوراء النهر بود و در سال ۳۳۱ هـ در بخارا به جرم اسماعیلی بودن کشته شد و نسخ خطی این کتاب نادر است و اخیراً در تهران به طبع رسیده و نشر شده.

۲. مقدمه قدیم شهنامه که به اهتمام ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی در سنه ۳۴۶ هـ فراهم آمده و ظاهراً نمونه نثر قدیم است و به همت علامه مرحوم قزوینی نشر شده.

۳. ترجمه پارسی تاریخ ابن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ که محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی متوفی ۳۸۶ هـ وزیر معروف دانشمند منصور بن نوح سامانی به سال ۳۵۲ هـ کرده است.

۴. ترجمه پارسی تفسیر بزرگ طبری بین سنوات ۳۵۰ - ۳۶۶ هـ به دری که از طرف یک جمعیت علمای ماوراء النهر به حکم همان پادشاه شده است.

۵. کتاب الابنیه عن حقایق الادویه که ابو منصور موفق بن علی الهروی، به قول بعضی در عهد همان پادشاه بین سنوات ۳۵۰ - ۳۶۶ هـ تألیف کرده است و "مسیوز" المانی آنرا در ۱۸۵۹ م از روی نسخه واحد کتابخانه وینه طبع کرده.

۶. کتاب البارع در احکام نجوم و طوابع تألیف ابونصر حسن بن علی قمی که ظاهراً در حدود سنه ۳۶۷ هـ تألیف شده و يك نسخه ناقص آن تحریر ۸۰۶ هـ در کتابخانه ملی برلین موجود است.

۷. رسائل استخراج در شناختن عمر، تألیف محمد بن ایوب الطبری که ظاهراً تألیف سال ۳۷۲ هجری است و در کتابخانه های تهران نسخ قلمی آن موجود است.

۸. جغرافیای عمومی حدودالعالم من المشرق الی المغرب که به سال ۳۷۲ هـ از طرف مؤلفی به نام محمد بن احمد الحارث یکی از شهزادگان آل فریغون گوزگانان اتحاف شده و به همت استاد "بارتولد" شرق شناس روسی از طرف اکادمی علوم شوروی در ۱۹۳۰ عکس برداشته شده.

۹. کتاب بلدان ابوالمرید بلخی که به عقیده استاد بهار مرحوم در ردیف تاریخ بلعمی جای دارد ولی نسخی کامل قدیم از این کتاب نمانده و آنچه در دست آن محقق فقید بوده نسخه ایست ناقص که در آن مردی از اهل مراغه دست برده قیافت قدیم آن کتاب را به سبب دستکاری از بین برده است(۱).

این نه کتاب به عصر آل سامان تعلق دارد و در ماوراء النهر و خراسان به وجود آمده است که کانون کهن ادب دری و پارسی و ثقافت خراسانی بوده. کتاب دهم نیز در همان عصر و همان دوره نوشته شده و اکنون من آنرا معرفی می کنم و نسخه قدیم يك حصه آن هم در پشاور موجود است. ولی این کتاب نیز به سرنوشت کتاب البلدان ابوالمرید بلخی گرفتار شده و آن قدر دستکاری و تصرف دیده که در مطبوع آن همان کهنگی اصلاً بر جای نمانده است به شرح ذیل: در شهر پشاور که یکی از بلاد معروف قدیم آسیاست و بر نقطه اتصال شاهراه کابل و لاهور واقع و در نزدیکی گذرگاه مشهور خیبر افتاده، پیر مرد منحنی اما عالم بصیر و صاحب دلی زندگی می کند که عمر عزیز خود را به جمع کتب گذرانده و کتابخانه نفیسی از آثار خطی عربی و پارسی دارد و نیز هزاران کتاب مطبوع و نفیس ترین آثار خطاطی و نقاشی و مینیاتور فراهم آورده است. این مرد صاحب دلی سید فضل صمدانی پشاور است. در میان کتابخانه وی نسخ نادر و احياناً منحصر به فرد هست، که آنرا از جان گرامی تر می دارد و به اهمیت قابل وصف نگهداری می کند و مرا به دوران قیام پشاور، مطالعه آن آثار برجسته دست داد و از این خزینه گرانها استفادتی کردم و در ردیف نه کتاب قدیم سابق الذکر زبان دری يك نسخه نادر این کتابخانه را به حیث کتاب دهم معرفی می کنم :

شرح تعرف :

التعرف لمذهب التصوف کتابیست مهم در تصوف که با کتاب اللمع ابو نصر سراج متوفی ۳۷۸ هـ در يك عصر نوشته شده و از کتب قدیم این مسلک شمرده می شود . مؤلف تعرف شیخ ابوبکر محمد بن ابراهیم بخاری کلابادی است، که به قول حاجی خلیفه در ۳۸۰ هـ از جهان رفته و مشایخ تصوف در باره این کتاب گفته اند: لولا التعرف لما عرف التصوف و این کتاب به جمله الحمد لله المحتجب بکبریانه الخ آغاز می شود و شروح زیادی دارد و از آن جمله است شرح مصنف که حسن التصوف نام دارد و در متن و شرح آن تصوف را ستوده و شرحی به نام سیره الصوفی که در آن از کلام مشایخ در توحید و صفات برده برداشته، دیگری هم شرحی است که شیخ الاسلام عبدالله بن محمد

۱- بیست مقاله قزوینی، ج ۱. سبک شناسی بهار، ج ۲. مجله سخن و مجله شرق.

الانصاری هروی متوفی ۴۸۱ هـ در کمال لطایف کرده است و شرح قاضی علاء الدین علی بن اسمعیل تبریزی ثم القونوی اصولی شافعی متوفی ۷۲۹ هـ که بر اصطلاح اهل تصوف نیست و شرحی از امام اسماعیل بن محمد بن عبدالله المستملی^(۲).

کتاب تعرف با شهرتی که داشت زبانزد عرفا گردید و برخی در باره آن گفتند:

اولا التعرف لبطل التصوف و برخی بر سبیل شوخی چنین گفتند: لولا التصوف لبطل التعرف^(۳) کلابادی موصوف به الشیخ الامام زاهد العارف از ائمه تصوف و حفاظ حدیث است، و کلاباد محلتی بوده در بخارا که بسی از اهل علم بدان منسوبند^(۴) و او را غیر از تعرف کتاب دیگری نیز هست، که به قول بعضی بحر الفوائد نام دارد و به معانی الاخبار شهرت یافته، جامع ۵۹۲ حدیث^(۵). این کتاب وی هم نادر است و اتفاقاً من نسخه قلمی از شرح آن در کتب خانه "اسلامیه کالج" پشاور یافتم که به خط عبدالکریم بن عبدالله شادمانی به جمادی الاولی ۸۰۳ هـ در ۵۱۶ صفحه بر کاغذ خوقندی قدیم نوشته شده و این شرح را شخصی بر مشهد مصنف به زبان عربی تألیف کرده است.

بر سر ورق شرح معانی الاخبار شخصی چنین نوشته که میتوان از آن به مقصد تألیف کتاب و شهرت روحانی کلابادی پی برد: "منقولست که شیخ کلابادی ابو اسحاق قدس الله روحه پیامبر را به خواب دیده اند. ایشان را دسته گل با دسته ریحانی داده اند و فرمودند: مادام که تازه باشد و خشک نشده، احادیث مرا شرح نویس. چون از خواب بیدار شده اند دسته گل حاضر بوده و ایشان به موجب فرموده، معانی الاخبار نوشتند". (ملفوظ خواجه احرار). معانی الاخبار در مکتبه "اسلامیه کالج" پشاور به شماره ۳۵۳ محفوظست و ظاهراً موضوع آن تطبیق و تلفیق احادیث متعارض و متشابه است با توجیهاات حسنه^(۶).

اما کتاب تعرف قدیمی ترین و متین ترین کتابی است به زبان عربی که تاکنون راجع به تصوف نوشته شده و نماینده افکار و عقاید متصوفه قدیم است که در آن عصر تصوف با کتاب و سنت مطابقت داشته و خرافات عجمی به آن نیامیخته بود. کلابادی در تمام ابحاث تصوف کتاب و سنت را در نظر دارد و با پختگی و بصیرت در آن بحث می کند. اما چون کتاب تعرف مختصر بود و محتاج شرح و بسط، بنا بر آن به شرحی که حاجی خلیفه داده، خود مآلف و عرفای دیگر شروع چندی بر آن نوشته اند که يك شرح آنرا خواجه امام اجل زاهد و فقیه عالم ابو ابراهیم بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله المستملی البخاری کرده است.

در حدود چهل سال قبل سوداگری که حاجی صدیق خواجه جندی نام داشت، و در شهرهای ماوراء النهر بخارا و خجند و مرغنان و خوقند دکان های کتب فروشی داشت از راه کابل و پشاور به هند رفت و بسی از کتب قلمی را که از ماوراء النهر باخود آورده بود، در مطبع معروف نولشکور در شهر لکهنو طبع کرد، که از آنجمله کتابی بود به زبان پارسی در چهار جلد، جلد اول ۲۲۴ صفحه، دوم ۲۰۸ صفحه، سوم ۱۷۲ صفحه، چهارم ۲۰۲ صفحه به قطع

۲- کشف الظنون ج ۱ ص ۲۹۳

۳- این جمل را شخصی باسواد و مدقق در ۱۰۸۲ هـ بر ورق اول نسخه خطی نوشته

۴- معجم البلدان یاقوت ج ۷ ص ۲۹۶.

۵- فهرست کتابخانه مصریه ۱ - ۲۷۵ و قاموس الاعلام زرکلی ج ۳ ص ۴۸۰.

۶- فهرست کتابخانه اسلامیه کالج پشاور ص ۶۶.

۳۳ در ۲۱ سانتیمتر بر کاغذ خوب به خط خوب و زیبا، و نسخه های این کتاب مطبوع را به ماوراء النهر برد، بنا بر آن کمتر به دست می آید. این کتاب چنین آغاز می شود:

"الحمد لله القاهر القوى الملك الغنى" ... چنین می گوید: خواجه امام اجل زاهد فقیه عالم ابو ابراهیم بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله المستملی البخاری که اصحاب من از من خواستند تا کتاب جمع کنم به پارسی، مشتمل بر دیانات و معاملات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات تا فهم ایشان آنرا دریابد و در عبارات غلط نکنند، که غلط در توحید کفر بود، اجابت کردم بحسب و بنا کردم به کتابی که شیخ ما ابوبکر بن ابی اسحق محمد بن ابراهیم بن یعقوب البخاری الکلاباذی تألیف کرده است و نام او کتاب التعرف لمذهب التصوف و آن کتابرا شرح کردم تا به سخن پیران و متقدمان تبرک کرده باشم و نیز مقتدی باشم نه مبتدی، تا کس بر من عیب نیابد و هر چه گفتم، مؤکد کردم به آیتی از کتاب خدای تعالی یا به خبر از اخبار مصطفی یا به مسئله فقهی و در این کتاب اعتقاد و توحید و دیانات و احوال و مقامات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات و سخن مشایخ و حکایات بر طریق سنت و جماعت یاد کردم ... چنین می گوید:

شیخ امام ابوبکر ...

از سطور فوق آنقدر قدمت سبک تحریر ظاهر نمی شود و بنا بر آن وقتی کسی کتاب مطبوع شرح تعرف را می خواند آنقدر آنرا کهن نمی داند که به پارسی عهد سامانیان برسد، ولی باز هم ثقه عبارات و برجستگی جملات و متانت سبک ادای مقاصد آن طوری است که می توان آنرا انشای بسیار ثقه ای خواند. در صورتیکه مستملی شارح و نویسنده این کتاب، از شاگردان کلاباذی بوده لابد در حدود ۳۸۰ هـ که سال وفات اوست زندگانی داشته، و این شرح هم باید متعلق به عصری باشد، که اواخر دوره سامانیست یعنی از ۳۸۰ تا حدود ۴۰۰ هـ زیرا مستملی در مقدمه شرح مذکور با نام استاد خود دعائیه رحمه الله واسعه نوشته، و این ظاهراً دلالت می کند که در وقت نوشتن شرح تعرف گویا کلاباذی مرحوم شده بود. اما وقتی تمام کتاب را با انشای دوره سامانی و حتی بیهقی و گردیزی و ابن سینا مقایسه کنید، در وجنات آن آثار قدمت پدیدار نیست و نثری به نظر می آید محدث که باید در حدود بعد از ۶۰۰ هجری نوشته باشند.

وقتی من این نسخه مطبوع خواجه صدیق خجندی را در کابل خواندم، به همین اشکال مواجه شدم و نمی توانستم در باره اصالت کتاب اظهار نظر کنم و حتی آثار جعل را در آن دیدم، ولی این مشکل ادبی وقتی حل شد که در پشاور نسخه قلمی شرح تعرف را در کتابخانه مولانا صمدانی یافتیم. این نسخه بر کاغذ قدیم خوقندی خیلی ستبر و کهن به قطع ۲۴ در ۱۵ سانتی متر به خط قدیم مشابه خطوط قرن پنجم نوشته شده و بر ورق اول به همان خط نوشته اند: "المجلد الثالث من شرح کتاب التعرف فی مذهب التصوف مما شرحه الشيخ القیه الامام ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن عبدالله البخاری". ختم نسخه به شرح ذیلست:

"الحمد لله و صلى الله على محمد و آله اجمعين يتلوه (؟) في الدور الذي يليه في القرب سنل السقطي عن القرب قال العرب هو الطاعه. وقع الفراق عنه نصف النهار من يوم الرابع و العشرين (؟) من شوال سنة ثلث و سبعين و اربع مائه. انتسخته من نسخه قوبلت بنسخه الشيخ الامام ابى نعيم عبدالملك البزودي (؟) رحمه الله و عار ضناه (؟) شرح تعرف للشيخ الكبير شيخ ابو اسحاق الكلاباذي" (۷).

پایان بخش اول قسمت اول

ادامه دارد

۷- درین عبارات عربی حرفی جز ق نقطه ندارد. و سبک نوشتن تمام کتاب چنین است که اکثر حروف دارای نقاط نیست. بنا بران در خواندن و نقطه گذاری جا هائیکه علامت (؟) گذاشته ایم قابل دقت است.